**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

13/12/91 تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح ما لیس له بدل علی ما له بدل)**

بحث در مورد مرجح دوم از مرجحات باب تزاحم هست «ترجیح ما لیس له بدل علی ما له بدل» هست مرحوم شهید صدر بنابر تقریرات آقای حائری از مرحوم نائینی نقل می‌کنند که علت «ترجیح ما لیس له بدل علی ما له بدل» این هست که آن چیزی که بدل ندارد خصوص مکلف به را اقتضاء دارد آن چیزی که بدل دارد جامع بین مبدل و بدل را اقتضاء دارد و «ما لا اقتضاء له» نمی‌تواند تزاحم کند با آن چیزی که اقتضاء دارد و بعد اشکال می‌کنند که این استدلال،‌استدلال غریبی است چون بحث ما در بدل طولی است نه بدل عرضی و در بدل طولی امر به مبدل اقتضاء خصوص مبدل را دارد نه جامع بین مبدل و بدل بله در فرض عجز از مبدل امر به بدل می‌آید بله در بحثی که بدلها عرضی باشد یک دلیل گفته که مثلاً خصال ثلاثه را در کفاره واجب کرده یکی از این خصال امکان تحققش برای من نیست به خاطر یک واجب دیگری که به گردن دارم خب آنجا بله ما آن واجب دیگر را باید انجام بدهیم از خصال کفاره هم به سایر خصال اکتفاء‌کنیم آن بله ولی این خارج از بحث است بعد مرحوم آقای صدر خودشان بحث را به گونه دیگری دنبال می‌کنند من مراجعه کردم به کلام مرحوم نائینی خیلی تعجب کردم چرا مرحوم آقای صدر این مقدار در نقل اقوال قوم بی احترامی می‌کنند و کلمات را این قدر بی دقت نقل می‌کنند دوتا تقریرات معروف آقای نائینی دارد و هر دو تقریرات در یک جهت مشترک هستند که این استدلالی که ایشان ذکر کرده این استدلال را در بدل عرضی اصلاً آورده که «ما لا اقتضاء له لا یزاحم ما له الاقتضاء» هم اجود التقریرات هم فوائد الاصول بله در بدل طولی در اجود التقریرات هیچ بیانی نیاورده این اشکال هست که در اجود التقریرات بیانی ذکر نکرده برای نحوه ترجیح ولی در فوائد الاصول بیانش هم آورده، ایشان ظاهراً از اجود التقریرات آقای صدر نقل کرده چون بیانی ذکر نکرده این بیان همان بیان

است؟ اصلاً چون هیچ آن بیانی که آقای صدر به ایشان نسبت می‌دهد در بدل طولی در هیچ یک از دو تقریرات ذکر نکرده و اساساً من به طور کلی می‌خواهم این مطلب را عرض بکنم اهتمام به کلمات قوم خیلی مهم است گاهی اوقات متأسفانه در کلمات بعضی از بزرگان ما به کلمات قبلی‌ها اهمیت قائل نمی‌شوند سرسری توجه می‌کنند این باعث می‌شود ـ قطع نظر از بحث ضایع کردن حقوق گذشتگان ـ اخلاق علمی را با مخاطره مواجه می‌کند یک تواضع علمی شرط یک پژوهش علمی است و تا یکی از چیزهای تواضع علمی مهم شمردن کلمات قوم هست حاج آقای ما یکی از ویژگیهای عمده‌اش که ویژگی خیلی مهمی هست سعی می‌کنند تا حدّ قوم را بردارند به خصوص بزرگان را توجیه کنند گاهی اوقات ممکن است این قدر بردارند شاگردها هم خسته بشوند این مطلب ولی اصل قضیه به خاطر اینکه حق گذشتگان ضایع نشود. یک قصه‌ای را حاج آقا نقل می‌کردند از مرحوم شیخ انصاری که مرحوم شیخ یک موقعی در وسطهای درس، درس را تعطیل می‌کند خب چیز می‌شوند که چرا ایشان درس را تعطیل کرده‌اند دو نفر بودند پیش شیخ محترم بودند که می‌توانستند در این زمینه‌ها با ایشان صحبت کنند یکی مرحوم آقا سید علی شوشتری بود یکی استاد اخلاقی شیخ بوده یکی مرحوم میرزای شیرازی بوده که مقرب‌ترین شاگرد مرحوم شیخ بود خب آن کسی که در این زمینه می‌توانست صحبت کند مرحوم میرزا بوده با میرزا صحبت می‌کنند که با ایشان صحبت کند که چرا درس را تعطیل کرده میرزا می‌رود خدمت مرحوم شیخ و می‌گوید الان وسط درس هست و ایام درسی هست و تعطیلی در کار نیست الحمد لله مزاج شما هم که سالم هست چه جهتی شده که درس را تعطیل فرمودید ایشان می‌گوید نوشتجات ما به جایی رسیده آقایی این نوشتجات را نگاه کرده و انتقاداتی کرده و برای ما فرستاده من نگاه کردم به این انتقادات دیدم اصلاً ربطی به حرفهای من ندارد بعد این مطلب به ذهنم رسید که شاید انتقاداتی که ما از گذشتگان می‌کنیم ربطی به فرمایشات آنها نداشته باشد اگر آنها زنده بودند از ما گلایه می‌کردند که ما که خودمان نبودیم که دفاع کنیم شما بر علیه ما محکمه تشکیل دادید ما را محاکمه کردید غیابی و محاکمه غیابی هم صحیح نیست این

است که احساس می‌کنم که ظلمی در حق گذشتگان شاید کرده باشم. به خاطر همین شبهه شرعی برای من حاصل شده مرحوم میرزای شیرازی می‌فرمایند که مطلبی که می‌فرمایید کاملاً صحیح است ولی یک فرقی بین حضرتعالی و آن آقا هست آن آقا مطالب شما را مطالعه کرده مثلاً رفته در رختخواب لحاف سرش کشید و یک چیزهایی فکر کرده فرستاده برای شما ولی شما مطالبی را که مطرح می‌فرمایید این مطالب را همین جوری القاء نمی‌کنید می‌آیید در درس مطرح می‌کنید درس شما مشحون از مجتهدین هست کی هست و ... شروع می‌کند مجتهدین شاگردهای شیخ را شمردن اینها اگر شما بیجا انتقاد کرده باشید نسبت به گذشتان و نادرست فهمیده باشید کلمات قبلی‌ها را شما را راحت نمی‌گذارند اینها وکیل مدافع غایبین هستند بنابراین محاکمه، محاکمه غیابی نیست بدون وکیل داشتن نیست بنابراین هیچ مشکلی ندارد مرحوم شیخ می‌فرمایند بله این فرق هست و فردا می‌آیند برای درس. اصلاً نفس توجه به این نکته که ما نسبت به گذشتگان نکند ظلم کرده باشیم خیلی توجه مهمی است و ما کلاً باید حواسمان به این جهات باشد که چقدر نسبت به دیگران اعتراض می‌کنیم چه جوری یکی گاهی اوقات لحنهای تعبیراتی که بعضی‌ها به کار می‌برند بعضی از بزرگان ما هم هست ولی گاهی اوقات فی غایة الفساد، فاسدٌ نمی‌دانم این تعبیرات هم مِن اعجب الاعاجیب نمی‌دانم از این جور تعبیرات لا یخفی علی من له ادنی مسکة نمی‌دانم از این تعبیرات، تعبیرات لطیفی نیست به هر حال یک مقدار حرمت نگاه داشتن، خدا رحمت کند مرحوم آقای حکیم از کسانی هستند که خیلی در شیوه به کار بردن تعبیرات تأدّب را رعایت می‌کنند غیر تامّ، لم تتمّ امثال اینها این جور تعبیرات را معمولاً به کار می‌برند خیلی مهم است و لم أتم له معنی یا بعضی‌ها تعبیر می‌کنند لیس له معنیً محصل ایشان مثلاً تعبیر می‌کند لم أتم له معنی این جوری تعبیر می‌کنند و این تعبیرات مهم هست در اینکه انسان اولاً غرور علمی نگیرد و از نحوه گاهی اوقات اتفاقاً‌همین غرورهای علمی اشخاص را به یک اشتباهاتی متوجه می‌کند که، انسان را به یک اشتباهاتی می‌اندازد که نگو و نپرس خدا رحمت کند مرحوم محقق تستری خب محقق برجسته‌ای هست در رجال حاج آقا طبق یک

مقاله‌ای که به تناسبی بحث رجال نجاشی و تاریخ تولد مرحوم نجاشی که در آن مجله نور علم نوشتند ایشان به تناسب بعضی از اشتباهات صاحب قاموس الرجال را به نظرم اشاره کرده‌اند ایشان می‌گویند که بعضی از این اشتباهات اشتباهاتی نیست که خیلی خیلی کوچکتر از محقق تستری اینها هم مبتلا به آن بشوند گویا قرار هست که انسانها به این چیزها مبتلا بشوند پرسش:... حاج آقا از آن طرف یک عده به افراط می‌افتند که گویی تمام علم آن چیزی است که گفتند ... پاسخ: بله اینکه هست ... غرض من این هست پرسش:... پاسخ: نه دو نکته هست یک نکته اینکه نسبت به فهم کلمات قوم آدم دقت کند هر تقریبی را اولین، یکی از اصول فهم کلمات قوم اصالة الصحة هست یک اصلی هست که و آن بدوی‌ترین احتمالی، اولاً مراجعه باید جدّی باشد پرسش:... پاسخ: آنکه یک مرحله است بعضی‌ها هستند به حافظه‌شان اعتماد می‌کنند اصلاً مراجعه می‌کنند این یک مرحله آنهایی هم که مراجعه می‌کنند گویا یک مثلاً چند ثانیه عبارت را از اول تا آخرش را نگاه می‌کنند امثال اینها یعنی از اول گویا کلمات قوم کلمات ردّ کردنی هست آنها کلماتی گفتند که باید ردّش کرد این تفسیر را در ذهن شاگرد ایجاد می‌کنند و من تصور می‌کنم اصلاً خدا رحمت مرحوم آقای صدر یک مقداری از تعصبی که بعضی از شاگردهای ایشان نسبت به ایشان دارند شاید ناشی از این جهت باشد که ایشان کلمات قوم را سرسری گرفته و این اینجا اعتراضاتی که به ایشان به قوم می‌کند خیلی سرسری است یعنی ناشی از عدم مراجعه و اعتماد که حافظه‌شان است مرحوم آقای صدر خب آدم خوش فهم و عمیق و شخص قابل چیزی بودند این جور چیزها را، ولی اصلاً به این امور تتبعی اهمیت قائل نبودند این خیلی بد است یعنی باعث پرسش:... حاج آقا ... نجف هم تقریباً همین بوده پاسخ: متفاوت بوده یعنی افراد در نحوه نقلیات پرسش:... پاسخ: به جنبه تتبعی به طور کلی به هر حال آن اهمیتی که مثل کسی مثل مرحوم آقای بروجردی قائل بودند خب آنجا نبود پرسش:... مرحوم آقای خویی هم خیلی وقتها اصلاً مراجعه ... پاسخ: بله این هست نه تتبع که یک مقداری ناشی از پرسش:... کثرت مشغله پاسخ: نه غیر از بحث کثرت مشغله ناشی از یک چارچوبهای فکریی هست که در آن چارچوبهای

فکری اقوال علماء خیلی نقش‌آفرین نیستند این هست ولی آن یک بحث، بحث اینکه طرف خودش را می‌خواهد استنباط کند چقدر به این کلمات قوم مراجعه کند آن بستگی به چارچوب فکری خودش دارد حالا بحث من آن نیست بحث من این هست که جایی که شما درس دارید می‌دهید درس اجتهاد و استنباط و اینها آن بستگی دارد که آن آقا چه چیزهایی را مؤثر در استنباط می‌داند اصلاً به نظر قوم هم مراجعه نکند خب مؤثر نمی‌‌داند خب طبیعتاً نباید مراجعه کند نیازی نیست که مراجعه کردن ولی بحث این است که درس وقتی می‌خواهد شکل بگیرد درس غیر از بحث افتاء و فتوی و نظریه دادن هست بحث به هر حال گفتگوی نقض و ابرام کلمات قوم است کلماتی که می‌خواهد نقض و ابرام بکنیم واقعاً باید دقت کنیم درست نقل کنیم اصلاً همه ماها در نقلیات که خب اشتباه می‌کنیم بحث اشتباهات احیانی نیست بحث این هست که بنا بر این باشد که مراجعه بشود که این اشتباهات به حداقل برسد حالا بگذریم پرسش:... پاسخ: تقریر اشکال شهید صدر این هست که می‌گوید که مرحوم آقای صدر از آقای نائینی این جور نقل می‌کنند که آن چیزی که بدل ندارد فقط مکلف به را اقتضاء دارد امر به مکلف به،‌به نحو تعیینی آنکه بدل دارد امر به جامع هست جامع بین مبدل و بدل و ما امکان انجام مبدل و شیء دیگر را نداریم و الا می‌توانیم ما لیس له البدل را انجام بدهیم و بدل آن ما له البدل را در واقع اینجا با همدیگر تزاحمی ندارد بعد ایشان اعتراض می‌کند که این چه حرفی است که شما می‌زنید این مربوط به بدل عرضی است نه بدل طولی که محل کلام ما هست خب مرحوم نائینی این مطلب در بدل عرضی آوردند در بدل طولی اصلاً استدلال نیاوردند ایشان که ایشان این اعتراضات را می‌کند در کلام آقای خویی استدلالی ذکر نشده در اجود التقریرات در کلام مرحوم کاظمی در فوائد الاصول او استدلال دیگری دارد که عرض می‌کنم آن استدلال دیگر را استدلال دیگری ذکر کرده بنابراین اصلاً ایشان اینکه نمی‌دانم هذا الاستدلال غریب فی بابه و امثال اینها عجیب ... پرسش:... به ایشان نمی‌شود اشکال کنیم باید سؤال‌کنیم پاسخ: چرا ایشان سؤالش این هست که چرا شما دلیل نیاورید بر بدل طولی در اجود التقریرات سؤالش این است که چرا استدلال بر بدل طولی ذکر

نکردید خب فوائد الاصول هم که استدلال دیگری که دارد آن استدلال را عرض می‌کنم آن استدلالاتی اتفاقاً خود آقای صدر هم همان استدلال را آورده ولی بدون اینکه نسبت بدهد به مرحوم نائینی استدلال دیگر آورده بدون نسبت دادن به مرحوم نائینی که مایه تعجب هم هست پرسش:... در تقریرات آقای هاشمی پاسخ: حالا عرض می‌کنم تقریرات آقای هاشمی مشوش شده آن این است که آمده عبارت اجود التقریرات را ایشان آورده عین عبارت اجود التقریرات را در بدل طولی آورده بعد گفته هذا الاستدلال غریب فی بابه چون مسئله ما لا اقتضاء له اقتضاء له اینها ربطی به این ندارد جواب این است که اصلاً به مطلب ربطی ندارد من کلام آقای هاشمی را می‌خواندم دیدم سر و ته ندارد چرا علت بی سرتهی‌اش این هست که آقای هاشمی خواسته صحت استناد درست کند عبارت عین عبارت اجود التقریرات را آورده عبارت اجود التقریرات استدلال ندارد که ما ردّش کنیم یعنی مشکلش این است استدلال ندارد و آن استدلالی که هست مال اینجا نیست استدلال مال بدل عرضی و آن هم نیاورده ایشان شما عبارت آقای هاشمی را ببینید،‌ببینید سؤال و جواب یعنی تقریبی که از مرحوم نائینی نقل می‌کند با جوابی که می‌دهد اصلاً ربطی ندارد به هم علتش این است که من در چیز آقای حائری نگاه کردم متوجه شدم قصه چی هست آخر این استدلال با این جواب چه ارتباطی باهم دارند که ایشان، بعد معلوم شد که آقای هاشمی خواسته مطلب را درست کند یعنی عین عبارت اجود التقریرات را آورده توجه نکرده که آن اشکال این هست که آقای صدر مطلب را درست نقل نکرده بنابراین مطلب خیلی در کلام آقای هاشمی مشوش شده و به هر حال، حالا بگذریم از این نکات و تصریح هم مرحوم نائینی می‌کند می‌گوید در بدل عرضی اصلاً تزاحم نیست به دلیل اینکه قدرت بر امتثال هر دو هست پرسش:... در واقع یک نوع واجب تخییری هست ... پاسخ: یک واجب تخییری هست یک عدلش تزاحم دارد با چیز دارد خب ما چیزی نداریم آن عدل را انجام نمی‌دهم لازم نیست که خصوص آن عدل را انجام بدهید که جامع را باید انجام داد جامع محقق می‌شود با سایر ابدال دیگر اختصاص ندارد به آن بدلی که مزاحمت دارد آن چیزی که مزاحم هست واجب نیست آن چیزی که واجب

هست مزاحم نیست این خب بیان مرحوم نائینی هست روشن هم هست اصلاً بحث روی بدل طولی است نه بدل عرضی تقریب این هست ایشان می‌فرمایند که آن چیزی که بدل طولی داشته باشد فرض کنید وضو که تیمم است «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیدًا طَیِّبًا» این را مقایسه کنید با یک مقدار آب داریم یا باید با آن لباس را تطهیر کنیم طهارت خبثیه حاصل کنیم یا باید وضو بگیریم با لباس نجس نماز بخوانیم مثالی که مرحوم نائینی می‌زند این مثال هست حالا چکار کنیم ایشان می‌گوید باید چون وضو بدل دارد که تیمم است شما لباستان را تطهیر کنید با تیمم نماز بخوانید این را این جوری فرمودند پرسش:... اینجا اهمیت‌ها را در نظر نگرفتند؟ پاسخ: مِن دون بحث اهمیت غیر اهمیت هم ربطی ندارد این خودش پرسش:... مساوی هم باشند پاسخ: حتی در مورد، این مقدم هست بر اهمیت ایشان این جوری فرمودند تقریبشان این هست که می‌گویند که آن چیزی که بدل دارد به حکم اینکه بدلش مقید به عدم قدرت است مبدل مقید به قدرت می‌شود گفته «إن لم تجدوا ماء فتیمموا صعیداً» این معنایش این است «إن وجدتم ماء فتوضؤوا» مشروط به قدرت شرعیه می‌شود وقتی مشروط به قدرت شرعیه شد امر به تحصیل طهارت خبثیه مشروط به قدرت شرعیه نیست این بازگشت می‌کند به مرجح قبلی واجب مقید به قدرت عقلیه مقدم است بر واجب مقید به قدرت شرعیه پرسش:... از کجا در آمد؟ ... پاسخ: حالا صبر کنید حالا یکی یکی بحث می‌کنیم ایشان بحثش این هست می‌گوید که یک تعبیری در بعضی جاها می‌گوید التفصیل قاطع للشرکة اینکه تفصیل قائل شده بین اینکه در تیمم قید عدم القدرة اخذ شده این لازمه‌اش این است که در وضو قید قدرت اخذ شده باشد والا نمی‌شود که هر دو به اصطلاح در فرض قدرت باشد و امثال اینها پس بنابر عدم قدرت باشد بنابراین معنایش این هست که «إذا وجدتم ماء فتوضؤوا» این می‌شود مشروط به قدرت شرعیه این مشروط به قدرت شرعیه مقدم است بر مشروط به قدرت عقلیه این بیان پرسش:... بر عکسش نیست؟ ... پاسخ: مشروط به قدرت عقلیه مقدم است بر مشروط به قدرت شرعیه آن چیزی که بدل ندارد مشروط به قدرت عقلیه است آن چیزی که بدل دارد مشروط شرعیه است. خب این بیان مرحوم نائینی، این بیان

مرحوم نائینی از چند جهت ایراد دارد یکی یکی ما، اولاً ایرادهای فرعی‌اش را اول عرض بکنم ایرادهای مبنایی بعد یک مقداری اساسی‌ترش را عرض کنم حالا قبل از اینکه وارد این مطلب بشوم این نکته را عرض کنم که آقای صدر در تحلیل تقدیم ما لیس له البدل بر ما له البدل می‌فرمایند گاهی اوقات این را به عنوان یک مرجح مستقل مطرح می‌کنیم گاهی اوقات آن را ارجاع می‌دهیم به مرجحات دیگر جایی مرجح مستقل باشد یک تقریب ذکر می‌کنند جایی می‌خواهند ارجاع بدهند به مرجحات یک بیان ارجاع اهمیت هست می‌گویند ما لیس له البدل همیشه ما له البدل اهم است یک تقریب دیگر بازگشت بکنند به همین مشروط به قدرت شرعیه که مشروط به قدرت عقلیه به او مقدم هست و آنجا این بحث را دنبال می‌کنند بعضی از عرضهایی که ما داریم مشترک هست با فرمایشات آقای صدر حالا من مقید نیستم آن قسمتهای مشترک ممکن است آن قسمتهای مشترک هم نحوه تعبیر فرق بکند به نقل کلام ایشان مقید نیستم چند نکته اینجا وجود دارد اولاً ما قبلاً گفتیم که مشروط به قدرت عقلیه اینکه مقدم است بر مشروط به قدرت شرعیه مراد از مشروط به قدرت شرعیه آن چیزی هست که در موضوعش عدم اشتغال بواجبٍ آخر اخذ شده باشد یا عدم وجوب واجبٍ آخر اخذ شده باشد والا مجرد قدرت بعنوانه جزء مرجحات نیست که قبلاً بحثش گذشت. یک نکته اینکه اصلاً آنکه مرجح هست ثبوتاً، آن چیزی که مرجح ثبوتی هست آن چیزی نیست که قدرت تکوینی در موضوعش اخذ شده نه بیشتر قدرت تکوینی قدرت به معنای دوم و سوم به تعبیرات آقای صدر آنها هم اخذ شده باشد آن در جلسه قبل بحثش گذشت نکته دوم حالا از این جهت غمض عین می‌کنیم فرض می‌کنیم آن چیزی که قدرت در ملاکش اخذ شده باشد قدرت فرض کنید تکوینی اگر قدرت در ملاک اخذ شده باشد آن چیزی که قدرت در ملاکش اخذ نشده باشد آن مقدم است بحث دوم بحث اثباتی است اثباتاً از کجا ما می‌فهمیم که در یک شییء قدرت اخذ شده یا اخذ نشده در ملاکش مجرد دلیل اثباتی مجرد اینکه در یک دلیل در موضوعش قدرت اخذ نشده باشد این دلیل بر این نیست که در ملاک دخیل نیست و اینکه در موضوعش قدرت اخذ شده باشد این هم دلیل نیست بر اینکه دخالت در ملاک دارد بحثهایش در

جلسات قبل گذشت که بحثهای اثباتی تابع بحث ثبوتی است دخالت قدرت در ملاک تابع بحث اثباتی نیست این هم دو جهت، جهت سوم یک اشکال در واقع تا حدودی شکلی است امثال اینها او اینکه مرحوم نائینی مفروض نگرفته که آن چیزی که لیس له البدل در لسان دلیلش قدرت اخذ نشده ممکن است آن چیزی که لیس له البدل در لسان دلیلش قدرت اخذ شده باشد ممکن است چیزی بدل نداشته باشد ولی شارع گفته باشد اگر توانستی این کار را انجام بده حالا اگر نتوانستی بدل برایش جعل نکرده باشد مجرد اینکه بدل ندارد معنایش عدم اخذ قدرت در لسان دلیل نیست ممکن است در لسان دلیل قدرت اخذ شده باشد گفته باشد اگر توانستی نماز بخوان و «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»‌یا مورد حج مثلاً «إن استطعتم» حج بجا بیاوری اگر استطاعت نداشتید بدلی برای حج جعل نشده است خب حج است و چیز دیگری هم جایگزینش نشده باشد این هم یک نکته، نکته چهارم آن این است که حالا از همه این جهات اگر گذشتیم یک بیانی شهید صدر پذیرفته بودند آن بیان این بود که ایشان می‌فرمودند که جایی که قدرت در لسان دلیل اخذ شود چون به حکم عقل شرط تکلیف قدرت است اخذ قدرت در لسان دلیل با توجه به اصالة‌التأسیس اقتضاء می‌کند که اشاره به نکته جدیدی داشته باشد و ایشان می‌پذیرد که ظاهر اینکه قدرت را در لسان دلیل اخذ شده کاشف از این هست که قدرت دخیل در ملاک هست با این اصالة التأسیس که ما این را قبول نداشتیم از جهات مختلف این اصالة التأسیس را ردّ کردیم ولی اینجا ایشان می‌گوید که چون اصل دلالت اصل قدرت در لسان دلیل بر دخالت قدرت در ملاک به جهت همین اصالة التأسیس است این اصالة التأسیس در جایی هست که قدرت مستقیماً در لسان مبدل اخذ شده باشد اما جایی که قدرت در لسان دلیل اخذ شده باشد از او این بیان اصالة التأسیس نمی‌آید خب صحبت سر این هست که اینکه در دلیل بدل قدرت اخذ باید بکند خب باید شارع اخذ کند چون موضوعش در جایی هست که عدم قدرت را اخذ کند پرسش:... در بیان بدل دیگر ... پاسخ: نه نه بحث بدل را می‌خواهم بگویم در خود بدل گفته که «تیمموا» اگر نتوانستید تیمم کنید بحث سر این هست که چرا در دلیل تیمم عدم قدرت را اخذ کرده به خاطر اینکه موضوع تیمم در جایی هست که

قدرت ندارد دیگر حکم عقلی نداریم که موضوع تیمم را روشن بکند که چیست در دلیل مبدل هم که صریحاً قید قدرت ذکر نشده پس بنابراین این اصلی که شما می‌گویید چون اگر قرار بود قدرت دخیل در ملاک نباشد نباید در لسان دلیل اثباتاً اخذ می‌شد همین جور هم هست اثباتاً که اخذ نشده مقدر است قدرت آن مقدر بودن که چیزی را نمی‌فهماند او به اعتبار این بود که ذکر اثباتی ذکر صریحش با توجه به اینکه عقل انسان حکم می‌کرد اشاره به این هست نکته دیگری را می‌خواهد بفهماند فراراً عن اللغویة برای اینکه لغو نباشد اخذ صریح قید قدرت در لسان دلیل می‌گفتیم دخالت در ملاک دارد حالا صرف نظر از آن بحثهایی که ما می‌کردیم که این درست نیست با پذیرش آن مبناها خب اینجا که در لسان بدل عدم القدرة اخذ شده در لسان مبدل که قدرت اخذ نشده در لسان بدل هم باید عدم قدرت اخذ بشود چون فرض این است که موضوعش در فرض عدم قدرت هست و عقل هم نسبت به اینکه موضوع بدل چیست هیچ حکمی ندارد که خب پس به طور طبیعی باید اینجا در موضوع بدل آن را اخذ کند و هیچ نکته‌ای ندارد برای اینکه کشف دخالت قدرت در ملاک را با این بیان بکنیم من حالا این جوری می‌خواهم عرض بکنم این بیانی هست که آقای صدر اشکالی هست که مرحوم نائینی می‌کند اشکال درستی هم هست و من یک اضافه‌ای می‌خواهم بر فرمایش مرحوم آقای صدر بکنم آن این است که اگر به فرض ما قدرتی که در لسان دلیل اخذ شده را دلیل بدانیم که دخالت در ملاک دارد آن در جایی است که توطئه نباشد برای ذکر حکم بدل بنابراین اگر صریحاً گفته باشد «إذا وجدت الماء فتوضأ و إذا لم تجد ماء فتیمموا صعیداً طیباً» صریحاً هم قدرت را در لسان دلیل مبدل اخذ کرده باشد آن جایی است که مقدمه نباشد برای تمهید نباشد گاهی اوقات علت اخذ قدرت در مبدل مهیداً بر این هست که می‌خواهد فرق بگذارد می‌خواهد بگوید جایی که قدرت داشتید مبدل جایی که قدرت نداشتید بدل اینجا دیگر بحث لغویت پیش نمی‌آید ولو به حکم عقل قدرت در مبدل اخذ شده ولی اینجا تمهید برای ذکر پرسش:... اصالة التأسیس هم بپذیریم چون می‌خواهد بدلیت را تأسیس کند دارد این جمله را می‌گوید ... پاسخ: این مقدمه، یعنی لازم نیست فقط حکم خودش را با آوردن این قید

خصوصیاتش را بیان کند گاهی اوقات او مقدمه است برای اینکه ذهن را آماده کند برای اینکه حکم دیگری را که روی بدل برده متوجه بشود می‌خواهد فرق این دوتا را بگوید، بگوید مبدل موضوعش چی هست بدل موضوعش چی هست برای اینکه فرق بین این دوتا خوب روشن بشود تصریح می‌کند که موضوع مبدل در فرض قدرت بر ماء هست مثلاً و موضوع بدل در فرض عدم قدرت بنابراین یعنی اشکال آقای صدر به آقای نائینی اشکالی نیست که همه فروض آقای نائینی را پاسخ بدهد آقای نائینی می‌فرمایند که حرف ایشان این هست که حالا من تقریب کلام آقای نائینی را در یک کلمه عرض کنم ایشان می‌گوید یا در مبدل قدرت اخذ شده صریحاً‌یا اخذ نشده به اعتبار اخذ عدم قدرت در موضوع بدل شرطیت قدرت در مبدل را ما نتیجه می‌گیریم علی أی تقدیر قدرت می‌شود قدرت شرعی این دو صورت از کلام مرحوم نائینی استفاده می‌شود آقای صدر در واقع اشکالش این می‌شود که در جایی که در بدل اخذ عدم قدرت شده باشد این مقدار کافی نیست برای اثبات دخالت قدرت در مبدل اما اگر در بدل به جهت اخذ عدم قدرت در بدل ما بحث را پیش نبردیم صریحاً گفته بوده «إن وجدت ماء فتوضأ و إن لم تجد ماء فتیمم صعیداً طیباً» اینجا دیگر اشکال آقای صدر به آن شکل وارد نمی‌شود بنده عرضم این هست که جایی هم که صریحاً ذکر شده باشد ذکر صریح قدرت در مبدل می‌تواند تمهید باشد برای فرق موضوع مبدل و بدل و دیگر اینجا اصالة التأسیس نمی‌آید چون خودش نکته مهمی است که روشن کند دقیقاً مبدل موضوعش چی هست بدل موضوعش چی هست و تمهید خودش نکته عقلایی هست که جلوی اصالة التأسیس را می‌گیرد اصالة التأسیس در جایی هست که نکته‌ای بر ذکر این قید وجود نداشته باشد حالا می‌گویم منهای آن بحثهایی که در جلسات قبل در مورد اصل این اصالة التأسیس و تطبیقش در ما نحن فیه کردیم با پذیریش همه آن مقدمات اصالة التأسیس و اینها در ما نحن فیه صغرویاً اصالة التأسیس موضوع ندارد پس بنابراین کلام مرحوم نائینی به نظر ناتمام می‌آید مرحوم آقای صدر یک تقریب دیگری اینجا دارند تقریب مستقل می‌خواهند بگویند که نه ما لیس له البدل

بر ما له البدل مقدم هست به عنوان یک تقریب مستقل و تقریب می‌کنند ولی بعد می‌گویند این به اهمیت برمی‌گردد حالا این را ملاحظه بفرمایید انشاء الله فردا.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»